مجلهٔ فکاهی

ملانصرالدین







طرح ۴۳ نماینده
برای انتقال آب خلیج
فارس به دریاچهٔ ارومیه

آری از دیوانه
می باید شنیدن
حرف راست...!

کار ایران
با خداست...!





گاهیِ ملانصرالدین، ارگانِ خبرگزاری گاهیِ ملانصرالدین

www.mollanasroddin-magazine.ir

این نشریه‌ای تک نفره است. یعنی همهٔ کارهای آن، اعم از نوشته و کارتون و کاریکاتور و ساخت رویه‌های نخست و پایانی و ایندیزاین، همه به دستِ حیدر سهیلی اصفهانی به انجام می‌رسد.









دو کلوم حرف حِیز

به قلم شلغم آقا، جناب مستطاب سردبیر



راستش سر عملیات انفجاری چند تا آدم الدنگ و عوضی در کرمان و شهادت هموطن‌هام، اصلا دست و دلم به نوشتن طنز نمی‌ره، اما به هر حال این مجله طنزه و کارش رو باید ادامه بده. به مردم خوب کرمون که همیشه درباره‌شون می‌گیم: «کرمونی هستی؟ دمت گرم!» هم تسلیت می‌گم و هم یه دمت گرمِ گرم که سالگرد شهادت سردار دل‌ها را اون جور جانانه برگزار کردن که دشمنان این مملکت تا همون فیها خالدونشون سوخت و دست به این جنایت هولناک زدن. دستشون بشکنه الهی به حق پنج تن!

حالا چطوری با این اشکی که به چشمم نشسته، مطلب طنز بنویسم، این هم از معجزات طنزه.

داشتم به جنایت چند سال قبل این بی‌ناموس‌ها در اهواز فکر می‌کردم که کلی از مردم خونگرم اهواز را به خاک و خون کشیدن، بعد که یارو رو گرفتن، مشخص شد از همین جماعت دود و دمی سیاسته. یعنی چی؟ یعنی از این‌ها که سیاست را با منقل و وافور پدری اشتباه گرفتن و هی چند تا کام سیاسی می‌گیرن، بلافاصله لول می‌شن و بعد یهوکی کل تاریخ واسشون یه جور دیگه می‌شه.

بعدش از همون دروازهٔ پشتی تاریخ می‌رن توو و یک دالان عمیق پیچ در پیچ می‌بینن و خودشون چنان از آن رایحهٔ دل انگیزش مست می‌شن که اصولا فراموش می‌کنن که زمان کی و مکان کجاست. کسی هم نیست بهشون بگه: «آخه الاغ! (دور از از جون استاد دکتر الاغ خرنژاد) سرت رو کردی توو ماتحت سیاست و تاریخ و چشم هم دوختی به عمق رودهٔ بزرگش و از بوش هم که کاملا مست شدی، اگه سرت را بکشی بیرون و یک دست هم با شامپوی گلرنگ بشوری (به خدا آگهی نیست) و به دنیای بزرگ پیرامونش نگاه کنی، آن قدر پیچیده و متنوعه که می‌فهمی تاریخ و سیاست هم پیچیده و فوق‌العاده متنوعه و چیزی که دیدی فقط فضای وسیییع رودهٔ بزرگ اجدادته که اگه هم می‌آوردن و دست به کار مفیدی می‌زدن، حالا تو اینقذه عقده‌ای بار نمی‌اومدی.

بماند..!

از یک مشت بیابانگرد، از این بهتر در نمی‌آد، اما جالب‌تر از این‌ها، دولت فخیمهٔ سوئده که به یه همچی اشکول‌هایی تابعیت سوئدی داده بود. بعد هم که در ایران، اون مردک تروریست رو اعدام کردن، وزیر امور خارجهٔ سوئد، به جای عذرخواهی از بابت داشتن یه همچی شهروند ناباب، به اعدامش اعتراض کرد.

خب ما که نمی‌تونیم به خودمون دروغ بگیم. ما نه خودمون و نه جد و آبادمون، نه می‌دونیم و نه می‌دونستیم که آزادی و دموکراسی اصلا چی هست، اما این جماعت غربیون که می‌رن زیر تخت دو تا مرد رو هم خوابیده و براشون آرزوی موفقیت و آزادی و دموکراسی می‌کنن، چرا به ما که می‌رسن اینقذه خسیس می‌شن. داداش! «سگی بگذار، ما هم مردمانیم..!»

از یک طرف، هر چی آدم تجزیه‌گر و هوچی‌گر و شلوغ‌کار و کلا شامورتیه، برداشتین بردین اون ور و برامون اپوزیسیون درست کردین. ما تا دهنمون رو باز می‌کنیم که بگیم: «هوی دولت، نظام، حکومت، هر چی اسمته، درست عمل کن! این چه وضعیه برامون درست کردی؟» بلافاصله صدای اون اپوزیسیونی که درست کردی در می‌آد که هر گونه مخالفت اندر ایران زمین «واس ماس!» ما می‌مونیم که خدایا اگه دنبال کار را بگیریم، به نفع این پدرسوخته‌ها در می‌آد، دنبالش را نگیریم، این جماعت داخلی دارن جفتک می‌ندازن. آخرش بی‌خیال می‌شیم که کسی ما را با این‌ها یکی حساب نکنه.

آقا اصلا اپوزیسیون بخوره توو سرمون..!

ای جماعت غربی، یا ایها الغربیون! واسه چی ورداشتین یه مشت جنایتکار را که پرونده‌های نقض حقوق بشر، ارتکاب جنایت ضد انسانیتش پیش خودتونه، در ممالک خودتون، بهشون جایگاه شهروندی دادین و کلی هندونه و خربزه کردین زیر بغلشون؟

فرض می‌کنیم که تو اون اپوزیسیون فرصت طلب آب به نرخ روز خور رو نمی‌شناختی و کردن توو پاچه‌ات، این‌ها را که دیگه خوب می‌شناسی. فرض می‌گیریم که هر چی جنایت به دست مجاهدین خلق و گروهک اهوازیه ضد مردم ایران اتفاق افتاده، به بیضهٔ چپ شما... خیلی خب! شما پیش ما از این هم کمترین... اما این دو تا گروه که رفیق‌های صدام بودن، در جنایاتش ضد مردم عراق و این کردهای گوگولی مگولی که سراسر اروپا و آمریکا ولن و هر بار واسه خاطر نقض حقوق بشر حتی در بهشت هم، کلی تظاهرات راه می‌ندازن، شریک بودن. این‌ها الان در دادگاه‌های عراق، پرونده‌های باز جنایی دارن... چطوریه که این‌ها در ممالک الغربیه، با سلام و صلوات راه می‌رن و شما هر بار براشون فرش قرمز پهن می‌کنین؟

ببین..! من اصلا اسم حمید نوری را نبردم، اصلا به من چه؟ خودش می‌دونه و شما و رفیقاتون، جیک جیک مستونه‌اش بود، می‌باس یاد زمستونش هم می‌افتاد، اما چطوریه که سازمانی با سابقهٔ تروریستی حتی در مقام شاهد و مدعی ایستاده و شما اصلا براتون مهم نیست اون همه جنایت را مرتکب شده؟

آقا... ببین..! خودتی..!

ما این جا، نه از شاه و نه از جمهوری اسلامی خیری ندیدیدم. اما اقلا این جا ادعای آزادی و حقوق بشر نمی‌کنن. چند تایی هم که استخدام کردن که از این حرف‌ها بزنن، وقتی می‌رسیم خدمتشون، خودشون بهمون می‌گن که ما هم می‌دونیم داریم زر لخم می‌زنیم؛ اما خداییش، شما هم بعله..!

تازه می‌فهمم که واسه چی کل دنیا و مافیها را ول کردین و راه افتادین از حقوق همجنسگراها و نمی‌دونم فلان داف و جک و *نده دارین حمایت می‌کنین، چون خودتون هم می‌دونین یه جاهایی هست که باید عین جمهوری اسلامی عمل کنین، اون هم خیلی بدتر! تازه می‌فهمم که چرا این جا هم فاحشه‌خونه راه می‌ندازن و با همین فرمون که بریم، فردا پس فردا، یه کلاه شرعی واسه همجنسگرایی هم سوار می‌کنن. این راه و روش را از شما یاد گرفتن که هر دفعه برای حق و حقوق اراذل و اوباش سینه چاک کنن و توو سر و سینه بزنن، بعد نوبت چهار تا آدم حسابی که می‌رسه یهو بشن عین شما..!

آقا در یک کلام! آزادی و دموکراسی یک دروغ شاخداره... اگه جایی هست، باید در کرات دیگه دنبالش بگردیم، نه رو این چلغوزی که در منظومهٔ شمسی دور خورشید می‌گرده..! والسلام، نامه شد تمام..!





سوئد: می‌ترسیم دست اتباعمان در کار باشد

یکی از مسئولان مسئول سوئدی اعلام کرد: دولت سوئد از هرگونه محکومیت انفجار کرمان خودداری کرده است، چون می‌ترسد دست اتباع خودش در کار باشد.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، وزیر امور خارجهٔ سوئد اعلام کرد: «راستش می‌خواستیم نامه برفستیم واسهٔ سرکرده‌های مجاهدین خلق و جبهه الاهوازیه و بقیهٔ بر و بچ خودمون که آیا حملهٔ کرمان کار اون‌ها بوده یا نع! اما چون اون‌ها حتی به ما هم دروغ می‌گن، تصمیم گرفتیم خودمون رو کوچیک نکنیم.»

خبرنگار ما گفت: «گور پدرشون! شما محکوم بکن چی کار به این حرف‌ها داری؟»

توبیاس بلستروم پاسخ داد: « نه نمی‌شه! من تازه خونه‌ام رو عوض کردم، کلی هم بدهکارم.»

خبرنگار ما پاسخ داد: «آهان، از اون لحاظ..! حالا اگه ثابت شد که کار داعش یا یکی دیگه از گروه‌های لاشی تکفیریه، محکوم نمی‌کنی؟»

وزیر امور خارجهٔ سوئد گفت: «به دردسرش نمی‌ارزه. اول بیا و ثابت کن که این‌ها شهروند خودمون نیستن. بعدش برو و ببین که مبادا پشت صحنهٔ این انفجار یکی از گروه‌های تبعهٔ ما مثل مجاهدین خلق نباشه که از تکفیری‌ها به عنوان مترسک سر جالیز استفاده کرده، یا پشت همین مجاهدین خلق، اسرائیل نباشه و چند دست گشته تا رسیده با این تکفیری‌های دوزاری... من هم درگیر قسط‌های خونه‌م. اصن ولش کن!»

خبرنگار ما (همون دروازه غاریه) گفت: «فعلا که تو ولش کردی... بوش همه جا را گرفته...»

آقا چه کارش کنیم، خب؟ بی‌تربیته! بودجه هم نداریم که اخراجش کنیم. تو می‌آی مجانی برامون کار کنی؟

ای بابا..!

در کرمان بمب منفجر شد، استانبول گفت: «بوم!»

در پی انفجار کرمان، صرافی‌های چهاراه استانبول، به سبب شدت تاثرات قلبی، نرخ دلار را بالا کشیدند.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، خبرنگار اسنپی ما که برای یکی از صرافی‌ها پیتزا برده بود، از یاروعه پرسید: «واسه چی داری گریه می‌کنی؟ نبینم اشکاتو..!»

صرافه گفت: «مگه نشنیدی انفجار کرمان رو؟ همه چیز از هم پاشیده، من هم دیگه دل و دماغ ندارم دلار را کنترل کنم. بره بالا به جهندم..!»

خبرنگار ما پاسخ داد: «حالا شما خودش رو ناراحت نکن!»

صرافه پرسید: «خودش دیگه کیه؟»

خبرنگار ما گفت: «دلار دیگه..!»

صرافه که دهنش پر از پیتزا بود و گریه هم می‌کرد، گفت: «نه دیگه..! خودشو ول کن بره بالا... بذار بره بالا... دیگه برام هیچی مهم نیست.»

هدف انتخابات کور شدن دشمن!

مسئولان انتخاباتی امروز اهداف انتخابات بعدی را ابلاغ کردند.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، ملت ایران با این هدف در انتخابات شرکت کنند که دشمن کور شود. در این باره خبرنگار ما با تنی چند از (خیر شکمشان) صاحب نظر به گفتگو پرداختند.

خبرنگار ما از یکی از این مسئولان مسئول عزیز پرسید: «ما چطوری بریم کور کنیم دشمنان رو؟ سیخ هم می‌باس با خودمون ببریم؟»

مسئول مسئول عزیز پاسخ داد: «نه همین که در انتخابات شرکت کنید، دشمن کور می‌شود.»

خبرنگار ما تاکید کرد: «تا نزدیک نیم قرنه که در انتخابات شرکت می‌کنیم، خب اگه قرار بود دشمن کور بشه که تا حالا شده بود.»

مسئول گفت: «ببین! ما وظیفه داریم که با هدف کور کردن دشمن در انتخابات شرکت کنیم. همین! شد که چه بهتر! نشد هم ما دیگه وظیفهٔ خودمون رو انجام دادیم.»

خبرنگار ما تاکید کرد: «خب پس، تو شرکت کن، ما هم دعا می‌کنیم که مشارکت تو به کوری دشمن منجر بشه.»

مکتب رقصان دلاری به نام ایران ثبت شد

در میان مکاتب اقتصادی جهان، مکتب رقصان دلاری در ایران پا به منصهٔ ظهور نهاد.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، در حالی ایران توانست مکتب رقصان دلاری را برای ایران ثبت کند که کشورهای اروپایی مدعی علم اقتصاد، هم انواع رقص را دارند و هم رقص در کشورهایشان ممنوع نیست. با این حال، با عنایات مدیریت اقتصادی مملکت، حالا هم اقتصاد و هم تورم و هم نرخ ارز، هر روز با رقص مخصوص آن روز هنرنمایی می‌کنند.

در این باره، یکی از کارشناسان اقتصادی ضمن اشاره به این دستاورد بزرگ تاکید کرد: « ببین مثلا همین الان، نرخ ارز و تورم داره با نوای آروم بابا کرم می‌رقصند... آها بیا... بابا کرم... دوست دارم..! بعضی وقت‌ها هم رقص بندری می‌شه و مثلا می‌شه لب کارون! چه گل بارون..!»

خبرنگار ما پرسید: «ببین! گیر ندادن بهتون که بگن دارین قر موزون می‌ریزین و حرومه و نمی‌دونم اله و بله و جیم بله...»

کارشناس اقتصادی در این باره گفت: «ما همون موقع به ورژن سینه زنی و نوحه‌خونی هم برای اقتصاد رقصان دلاری درست کردیم که با استقبال گسترده‌ای رو به رو شده است.»

خبرنگار ما در پایان تاکید کرد: «حالا ما دیگه هم مثل فرنگی‌ها مکتب اقتصادی داریما، لاشی بازی در نیارین که ما عقب موندهایم و از این حرف‌های دشمن شاد کن..!»



گفتگو با دکتر الاغ خرنژاد

دکتر الاغ خرنژاد، دستمایه‌ای است که لحن انتقادی بسیار تلخی دارد. از یک سو، نگاهی گزنده، به «ملایان مکتب نرفته‌ای» دارد که در کسوت کارشناس حوزه‌های مختلف، در هر زمینه‌ای اظهارنظر می کنند و رادیو و تلویزیون را پر کرده‌اند و از سوی دیگر «اشرف مخلوقات بودن» انسان را به سخره می گیرد. انسانی که بازیچهٔ افکار و عقاید مختلف است و به راحتی فریب می خورد. دکتر الاغ خرنژاد، موجود فرزانه و متفکری است که تنها گناهش الاغ بودن است. هرچند بهتر از خیلی از آدم‌ها می فهمد.

– سلام بر استاد العلمای دیار و نور ال...

• باز سر ماه شد و این اومد.

– استاد این دفعه هم یونجه آوردم...

• یونجه بخوره توو سرت! من دربارهٔ اقتصاد حرف نمی‌زنم، دربارهٔ غزه حرف نمی‌زنم، دربارهٔ انفجار کرمان هم اگه با خر جماعت مصاحبه کنی...

– اون که به هیچ وجه من الوجوه..!

• پ چته؟ هری..!

– استاد شما که همه چیز را بستین رفت پی کارش، فقط می‌مونه ورزشی...

• ببین! گل محمدی آقا عاقل باشه همین حالا عطای این فوتبال رو به لقاش می‌بخشه و می‌ره، عین فرهاد مجیدی...

– نه بابا! جان من استاد، شما ورزشی هم هستین؟

• پس ژیمناستیک پرش از روی خرک و خرک حلقه چیه؟

– شما که ماشاالله بزنم به تخته، خر بالغی هستین، دیگه چی کار دارین به خرک؟

• هر خری زمانی کره خر بوده...

– ها از این نظر هم حرف درستیه... حالا بگین ببینم، برانکو نمی‌آد پرسپولیس؟

• اول این یکی سرمربیه رو سکته‌اش بدین تا خاکش کنیم، بعد اون یکی رو بیار بذار جاش.

– این آخرش می‌ره، استاد قبول دارین که یحیی آخرش می‌ره.

• تا همین حالش هم آدمیت کرده که مونده...

– یعنی همون خریت خودمون!

• اگه خودتون می‌خواین حرف بزنین که بفرما..!

– نه نه استاد، همون آدمیتی که فرمودین... برانکو چی؟

• خودت رو بفرستن عمان حاضری برگردی بیایی این جا؟

– مگه مغز خخخخ...آدم خوردم؟

• ها باریکلا! این جوری بگو! حالا خودت چی فکر می‌کنی؟ در فوتبال عمان داره حال می‌کنه بیاد این جا وسط حاشیه که روز اول «به احترام سردار هوادارا خبردار» و هفتهٔ دوم «حیا کن، رها کن!» هنوز نیومده، حاشیهٔ مخصوص داره که مال خودشه.

– قضیهٔ مالیات دیگه..! استاد فوتبال این مملکت چرا درست نمی‌شه؟

• چرا اقتصاد این مملکت درست نمی‌شه، چرا سیاست این مملکت درست نمی‌شه؟ فوتبال هم همین قصه را داره.

– استاد خودت هم تنت می‌خاره. هی می‌زنی توو فاز سیاست و اقتصاد و ...

• نه خیر! همون فوتبال... اون هم برای حلال کردن یونجه‌ها، چون مال حروم از گلوی من پایین نمی‌ره.

– از گلوی خیلی‌ها که داره پایین می‌ره، لابد اونو سنبه می‌زنن.

• نمی‌دونم با چی‌چی می‌زنن می‌ره پایین. خودت می‌دونی که من دوست ندارم برم طویلهٔ وزارت اطلاعات.



– خیلی خب حالا! استاد، چرا دولتی‌ها این قدر به دو تیم آبی و قرمز بها می‌دن؟

• چند تا فایده داره.

– چند تا..؟

• اول این که این دو تا تیم، نقش حزب سیاسی را بازی می‌کنن. دیدی توو ایتالیا و فرانسه و انگلیس، با چه تعصبی دربارهٔ احزاب سیاسیشون بحث می‌کنن و شلوغ می‌کنن و در انتخابات شرکت می‌کنن.

– خب!

• این جا دربارهٔ چی این جور تعصبات هست؟

– فوتبال..! یعنی مردم این جوری تخلیه می‌شن.

• بنده نظری ندارم...

– استاد خودت گفتی.

• غلط کردی که من گفتم. نظام مقدس، یک نظام الهیه و ...

– خیلی خب، فهمیدم! طویلهٔ وزارت اطلاعات... حالا چرا نرفته و ندیده، از اون جا می‌ترسین؟

• مشکل، ترس من از اون جا نیست. یک بار برم و بیام بیرون، دیگه از کار خبری نیست، صاحبم منو می‌فرسته ازم سریش درست کنن.

– حالا نه واسه بقیه خبری از کار هست؟ گفتی چند تا... دومی چیه؟

• اموال این دو تا تیم را بالا کشیدن و حالا با حمایت الکی سعی می‌کنن اون اموال را پس ندن...

– کی؟

• دو مرد خیکی..!

– باز هم طویلهٔ وزارت اطلاعات... خیلی خب باشه... پس معلوم شد که همهٔ راها در این مملکت به سیاست می‌رسه.

• همه جا همینه! سیاست فن سلطه است و هر جا سلطه هست، سیاست تعیین کنندهٔ نهاییه.

– اوف عجب نظریه‌ای..! مال خودتونه؟

• نه، مال میشل فوکو، با دخل و تصرف خرانه..!

– عجب..! من حتی نمی‌دونم میشل فوکو کی هست. استاد از این که این شماره هم با ما بودین تشکر می‌کنم.

• تشکر کن..!

– خیلی خب! خدافز..!







گپ و گفت

عبود و جاسم

- موگوم جاسم! ای حداد چیز چی بود...

• عادل..!

- عادل بود، یه جور دیگه هم می‌گفتن...

• ببین عبود! یه جور دیگه بگی می‌زنوم دهنت..!

- ها... ببشقین! من هم اون جور دیگه نشنیدم، همین عادل شنیده بودم.

• خو چی می‌گی حالا؟

- خو این بابا عادل، گفته که انتخابات میدون آزمایشن و ما هم باید شرکت کنیم تا دشمن کور بشه. ای چه جوریه؟ یعنی ما امتحان می‌دیم، دشمن کور می‌شه؟

• وختی من امتحان پنجم دبستان شرکت کردم، ای ننه زلیخا هست که سایهٔ ننهٔ مانو با تیر می‌زنه...

- خو خو..!

• ننه سکینه، یعنی همین ننهٔ ما...

- خو دیگه می‌شناسومش دیگه... هی توضیح واضحات می‌دی...

• خو یالله! ای ننهٔ ما صدامون کرد و گفت: پسرم برو امتحان خوب بده، تصدیق بگیر، تا ای ننه زلیخا کور بشه. رفته زلیخانو داده به یه دیپلمه بی‌کار، کلی هم پزش رو می‌ده...

- می دونم بابا، حمودی را می‌گی ... ساقی محله... خو..!

• خو و زهر مار! اگه گذاشتی حرفومو بزنم. ننهٔ ما گفت برو خودت هم تصدیق بگیر تا ننه زلیخا کور بشه... ای جوریه دیگه! بعضی‌ها کور می‌شن.

- خو جاسم، ای ننهٔ زلیخا که شُشش حال اومد که..!

• خفه شو بابا..! مثال آوردوم. از قدیم گفتن؛ در مثل مناقصه نیست.

- پ ای طور..! یعنی می‌گی، مسیولان مملکت، اینقذه خاله زنکین؟

• خو وختی می‌گه برو امتحان بده تا دشمن نمی‌دونوم کور و شل بشه، همینه لابد! شاید هم از زنش شنیده...

- ها... لابد! ای حرف‌های زناس... خو جاسم! ما که هر امتحانی شرکت کردیم، خیلی زور زدیم از چهار و نیم تک ماده زدیم شدیم پنج..!

• اوف! چه خبره؟ تو کی پنج گرفتی که ما ندیدوم. یادت رفت که سر امتحان حساب ۲۵ صدم گرفتی، اون هم چون دبیر حزب اللهی بود، تو هم محض چاپلوسی نوشته بودی؛ بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین! عین آخوندا..!

- سر چاپلوسی نبود که، خواستوم خدا کمکوم کنه.

• حالا گیریم خدا هم می‌خواست کمکت کنه، آخه چه جوری؟ فرشته می‌فرستاد جای تو امتحان بده؟ تو با این مغزت، خدا هم در گوشت جوابانو می‌گفت، اصلا می‌فهمیدی؟

- ببین دهنمو واز نکن جاسم، یادت رفت صفر شدی، چون اصلا کاغذ امتحانو برعکس گذاشته بودی جلوت..؟

• خو چون از هر طرف که می‌خوندم معنی می‌داد... حالا این حرفانو ول کن! چی کار کنیم تو این امتحان انتخابات شرکت کنیم یا نع؟

- اگه می‌خوای دشمن شاد بشیم که ها... اما اگه می‌خوای نظام مقدس آسیب نبینه که از من می‌شنوی، نع!

• راست می‌گی! تازه کلی هم باید تا شادگان راه بریم...

- نع! اگه وسط شطوم بری می‌تونی بری با ماهی‌ها رای بدی، این‌ها صندوق انتخابات را همه جا می‌فرستن، اما من و تو که مغز ماهی هم نداریم، عمرا بتونیم دشمنو کور کنیم.

• نع! نمی‌تونیم... شرمندهٔ حداد عادل می‌شیم. بعد نمی‌دونم چطوری توو چشاش نگاه کنیم. به نظرم خودشون تنهایی برن دشمنو کور کنن، ما هم این جا لم می‌دیم..!

- ها، هوای زمستونی کنار شط، منظرهٔ جاموس... راستش خوابوم گرفت. یه کم بخوابیم، نه..؟

• ها! بخوابیم...









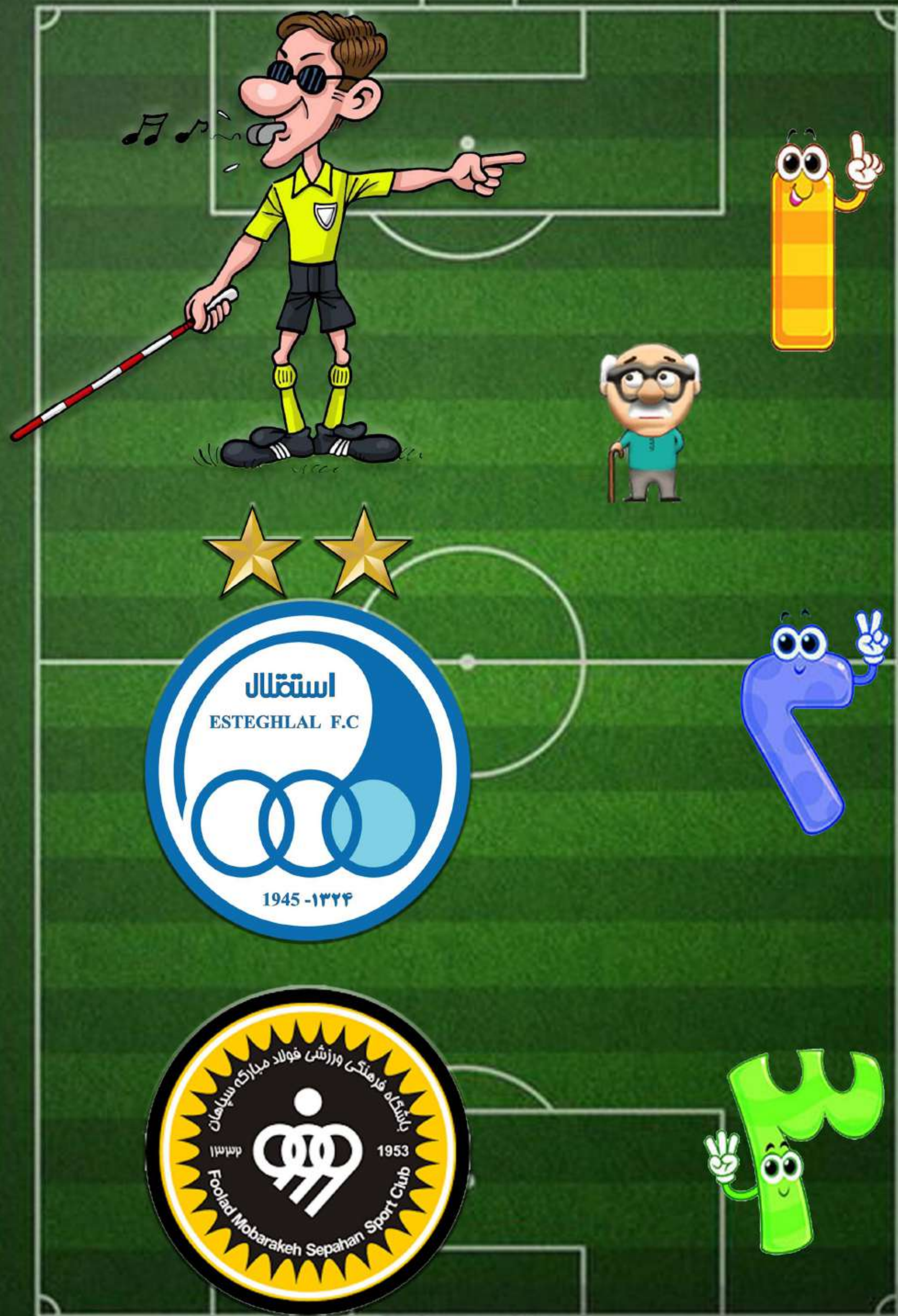






کارتون های مُلانصرالدین









نامهٔ‌های جنجالی

درگذشتهٔ سبک زیبایی بود که برای بررسی مواضع واقعیِ شخصیت‌ها و سیاستمداران کشورها به نقل از آنان نامه‌ای می‌نوشتند و به جای مواضعِ اتوکشیدهٔ آن‌ها منتشر می‌کردند. گاهی مردم عادی باور می‌کردند که فلان سیاستمدار، چنین نامه‌ای نوشته است و عَلت اصلی این باور عموم آن بود که مفاد نامه، به مواضع شناخته شدهٔ او بیشتر از سخنان شیک و فریبنده‌اش شباهت داشت.

گاهی هم نویسنده آماتور بود و به شدت تحت تاثیر تصور خودش از دیگران، محصولات بی‌ربط و ضعیفی می‌آفرید. نامهٔ چالی چاپلین به دخترش، نمونهٔ بارز این گونه آثار است که در اصل، در تهران و به دست یک ایرانی مسلمان نوشته شده بود و سبب شد خیلی‌ها خیال کنند که چاپلین مسلمان شده است.

من تا به حال ندیده‌ام که کسی این سبک را وارد طنز کرده باشد و اگر کسی باشد تعجبی نمی‌کنم، چون این سبک، زمینهٔ بسیار مناسبی برای طنز دارد.

در این هفته، بیایید با هم تصور کنیم که اگر عبدالفتاح السیسی، رئیس جمهوری مصر بخواهد برای دولتمردان اسرائیل نامه‌ای بنویسید، چه خواهد نوشت؟

قاعدتا در همهٔ نامه‌ها فرستنده باید سلام کنه، من هم باید سلام کنم، اما واقعیتش اینه که هر دومون از هم متنفریم. همین الان برم از همین جغله بچه‌های کوچه و خیابون‌های مصر که دارن فوتبال بازی می‌کنن، بپرسم با اسرائیل چکار کنم، می‌گن: «اولش برو همین سفارتخونهٔ اسرائیل رو با خاک یکی کن، بقیه‌اش را بعدا می‌گیم.»

سالانه کلی اسرائیلی می‌رن در کلوپ‌های شبانه اسکندریه و شرم الشیخ واسه عشق و حال، اگه دستور برسه که هر کاری دلتون می‌خواد با اسرائیلی‌ها بکنید، از دست همون زن‌های خراباتی در اتاق‌های هتل‌ها راه نجاتی ندارین. پس قرتی‌بازی‌ها را بذاریم کنار و خیلی تابلو به هم بگیم که با هم چی کار داریم.

من هم از تخم و ترکهٔ مکتب سادات هستم، فیلم خوب بازی می‌کنم. همون طور که سادات با شماها بازی می‌کرد، گرچه اون وقت‌ها دستش خالی بود و هر کاری می‌کرد جنبهٔ تدافعی داشت.

اگه الان دارین توو غزه هر غلطی می‌خواین می‌کنین، بذار راحت بهتون بگم چون من می‌خوام از شر حماس خلاص بشم و شما هم دارین زحمتشون رو از سر من کوتاه می‌کنین. یعنی دارین شر یکی از شاخه‌های تندرو اخوان المسلمین مصر را از سر ما کوتاه می‌کنین. به همین راحتی!

هم شرش واسهٔ خودتونه و هم بی‌آبروییش... وقتی هم از من می‌پرسن: «سیسی برای چی به داد مردم غزه نمی‌رسی؟» می‌گم: «شما بگین من چی کار کنم؟ جز گریه و آه و زاری، چه کنم؟ اما مطمئن باشین که همیشه براتون دعا می‌کنم.»

حماس هیچ دوستی توی این دنیا نداره. اینو دیگه خیالتون راحت باشه. همهٔ ما داریم حماس رو مثل چماق می‌کوبیم توو سرتون. این‌ها ما را کافر می‌دونن، چون با اسرائیل صلح کردیم و شریعت رو در کشور اجرا نمی‌کنیم، با ایران و عراق و سوریه و لبنان و یمن شمالی دشمنن، چون رافضی هستن، حتی با عربستان هم رفاقت جدی ندارن، چون مثل خودشون خل‌بازی در نمی‌آرن و کلی اصلاحات خاک بر سری راه انداختن و با علمای تندرو حال نمی‌کنن.

اصن این‌ها اصرار دارن، واسه این یه وجب خاک فلسطین همهٔ کشورهای عرب و مسلمون خودشون رو نابود کنن و بعد یه حکومت داعشی درست کنن. همهٔ کسانی که باید اینو بدونن، می‌دونن، ما هم می‌دونیم.

حماس دوست ما نیست، مرگ و زندگیش واسه ما یکیه، اما شما دشمن ما هستین. اگه خیال کردین نمی‌دونیم که در اتیوپی چه غلطی دارین می‌کنین، باز هم یکی دیگه از اون اشتباهات خاک بر سریتون رو دارین مرتکب می‌شین. دارین به روزی فکر می‌کنین که شیر آب مصر از کوه‌های اتیوپی به دست شما بیفته و هر وقت دلتون خواست رودخونهٔ نیل رو به یک جوی آب تبدیل کنین.

باشه بش می‌گم!

کاشکی جوون بودین تا اقلا این کارها رو به حساب جوونی و جاهلیتون می‌ذاشتم. فعلا که شخصیت‌های کلیدیتون پیر و پاتالن و جوون‌های قومتون هم اغلب عقب مونده و بی‌عقل.

هر چی دارین الان توو غزه می‌کشین، مال همینه که عقل ندارین. از یک طرف، غزه رو می‌زنین و می‌گین که ما می‌خوایم حکومت خودگردان، ادارهٔ غزه را دست بگیره، از طرف دیگه، کرانهٔ باختری رو هم می‌زنین و می‌گین الگوی دو دولت مال گذشته است و ما زیر بارش نمی‌ریم.

آخه آدمیزاد چقده می‌باس خر باشه؟

توله سگاتون هم دهن واز کردن که باید مردم غزه را بریزیم توو خاک مصر... کدوم توله سگ‌ها، همون‌ها که خونه و زندگی همین مردم را در شهرهای حیف و یافا و تل ابیب و عسقلان و غیره و غیره بالا کشیدن و بعد همه رو تلنبار کردن توو نوار غزه رو هم. حالا هم می‌گن که این‌ها بفرستیم برن مصر، خودمون نوار غزه را دست بگیریم.

یعنی خیال کردی مصری‌ها قاقن؟ همین جور وایمیسن که شما هر غلطی دلتون خواست بکنین؟ آخه آدم‌های احمق! زیر همین جنگ دو روزه با یه گروه مسلح زیر زمینی زاییدین، حالا می‌خواین بیاین با مصر بجنگین، با صد میلیون آدم..؟

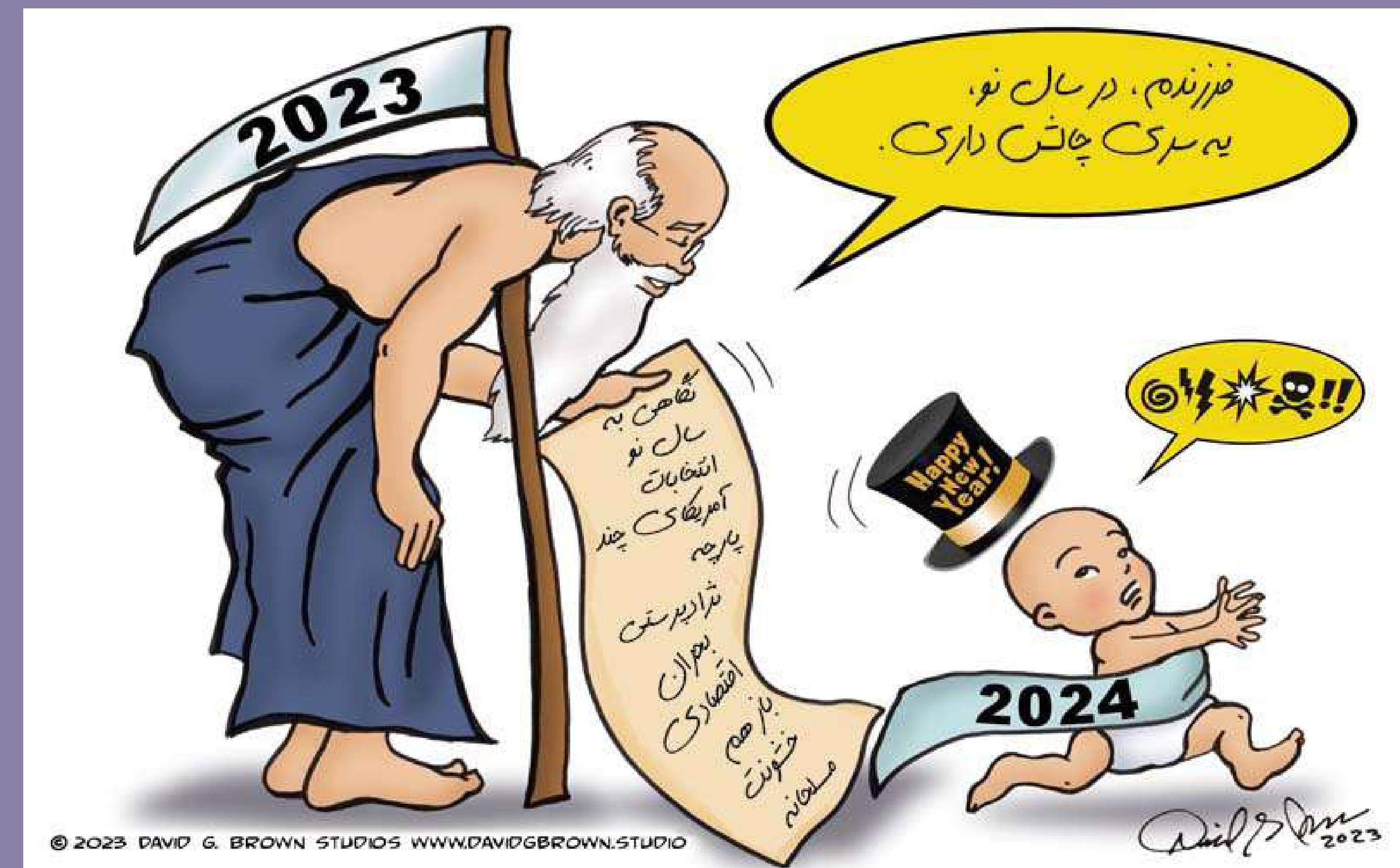
ما که این جا نشستیم و داریم از منظره لذت می‌بریم. دشمن داخلی، درگیر با دشمن خارجی... خودمون هم کی هستیم؟ آدم خوبه..! دشمن داخلی ما را کی داره می‌کشه؟ شوماها... که کی باشین؟ آدم بدا..!

از این منظره خوشگل‌تر سراغ دارین؟

فعلا برین سراغ اتیوپی و اون جوونک احمق که داره گورشو با دست خودش می‌کنه. واسه اون هم داریم..! واسه شما هم که همین حالا داریم... فعلا... عزت زیاد..!

دوست و دشمن درهم شما
رئیس جمهوری مصر- سیسی





کارتون های خارجی





کارتون های خارجی





اخبار خارجه

ممنوعیت آروغ در اردن و اسرائیل

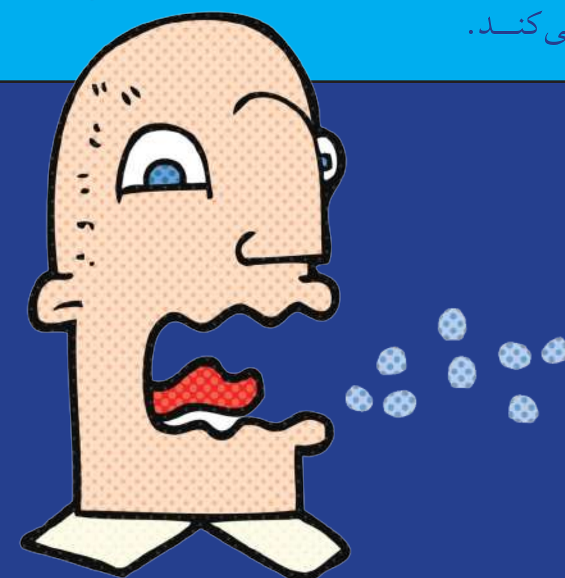
در پی انتشار خبر خرید کالاهای زراعی از اردن برای بازارهای اسرائیل، دولت نتانیاهو اعلام کرد که هر شهروندی که از این کالاها بخورد، حق آروغ ندارد.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، تعدادی از نمایندگان مجلس اردن، خواستار اقدام مشابه دولت اردن بر اساس قاعدهٔ کاملة الوداد (یعنی قانون من هم می‌خوام) شدند. اما دولت اردن با صدور بیانیه‌ای تاکید کرد: «جنس خودمونه، جنس اسرائیل که نیست. پس آروغ حلاله و حتی آروغ از پایین هم حلاله!» در این بیانیه، به فتوای دارالإفتاء اردن (شما بگو حوزهٔ علمیه) استناد شده است.

پس مشکل در اردن حل شده و مردم فقط اعتراض کردند که چرا صادر کردید.

اما مشکل اصلی در اسرائیل است که یک گروه تندرو خواستار ممنوعیت خروج بادهای تحتانی برای کسانی شد که از کالاهای اردنی را مصرف می‌کنند.

این دیگر مشکل بزرگی است، چون هنوز کسی پیدا نشده که تفاوت بوی ناشی از مصرف سبزیجات اردنی را تشخیص دهد و یا حاضر شود که دماغش را پشت کسانی بگذارد که در بازار سبزیجات از این گونه سبزیجات ممنوع خریداری می‌کند.



قیافهٔ نحس منو بهشون نشون بدین!

وزیری اسرائیلی خواستار یافتن راه‌های دردناکتری برای کشتن فلسطینی‌ها شد.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، عمیحای الیاهو، وزیر میراث اسرائیل تاکید کرد که «باید کاری کنیم که قبل از مرگ، فلسطینی‌ها خیلی درد بکشند و وحشت کنند و جیغ بزنند.»

خبرنگار ما که داشت با او چت می‌کرد، گفت: «اولندش خیلی لاشی هستی، خداییش بیای طرف‌های دروازه غار، می‌دم باهات کاری بکنن که درد کشیدن و خیلی ترسیدن را بفهمی یعنی چی. بچه‌های ما توو این کارها استادن، اما مث شما لاشی نیستن که واسه زن و بچهٔ مردم از این قیف‌ها بیان. فقط سئوال من اینه که واسه این کار، لاشی‌های همکارت باید چی کار کنند؟»

عمیحای الیاهو پاسخ داد: «نمی‌دونم! یه کاری بکنن دیگه..!»

خبرنگار ما پرسید: «من فک می‌کنم قیافهٔ نحس خودتو بهشون نشون بدن، همهٔ این آرزوهای قلبیت برآورده بشه.»

الیاهو گفت: «آره خو این هم می‌شه. یه بار زنم نصف شب از خواب پرید، اینقذه جیغ زد. می‌دونی چرا؟ واسهٔ پف چشام، دو پره بادنجونش رو گذاشته بودم رو چشام...»

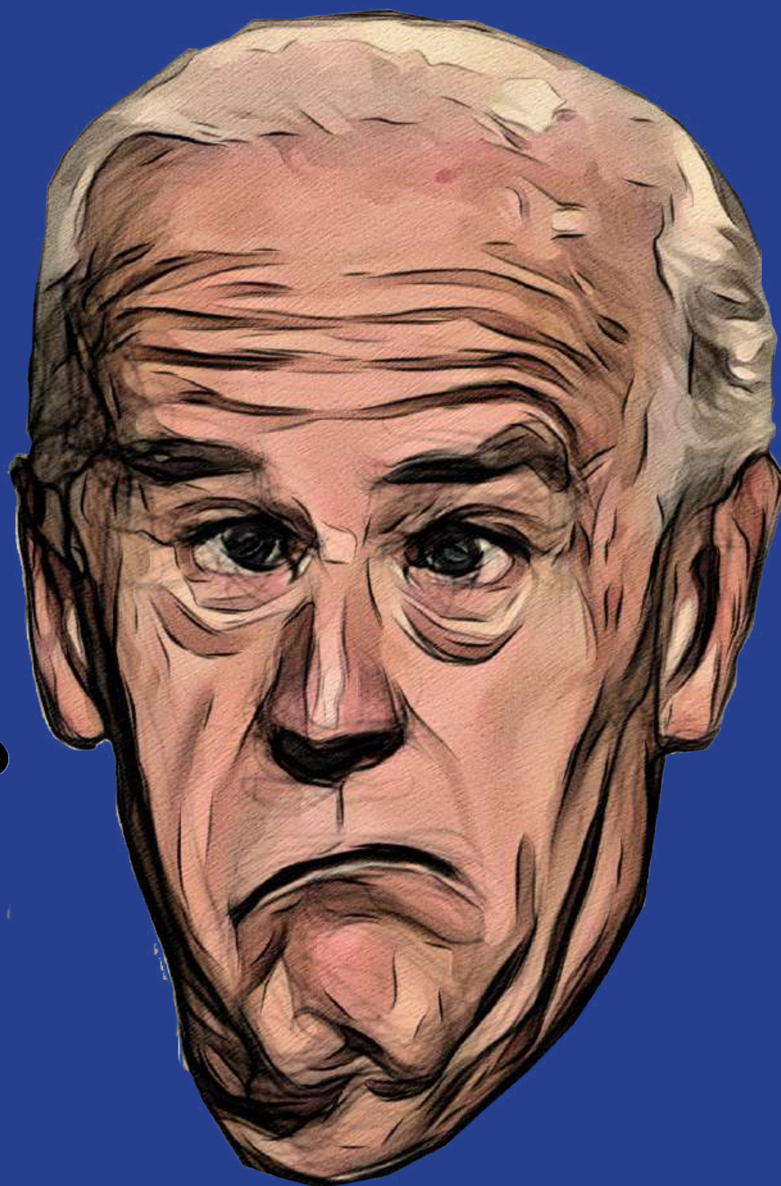
خبرنگار ما پاسخ داد: «عاره..! بد نیست یه دکتر هم بری دوا درمون شی، عقدهات بریزه، زنت محتاج بادنجون نشه توو این سند و سال...»



اوباما: این خری که من می‌شناسم، ممکنه به ترامپ بپازه!

رئیس‌جمهوری پیشین آمریکا اعلام کرد: «این خری که می‌شناسم، شاید که نه، حتما به همه می‌بازه، حتی ممکنه به ترامپ هم ببازه.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، اوباما که دربارهٔ بایدن سخن می‌گفت، در این باره تاکید کرد: «این بابا، این روزها از این که در توالت را باز می‌کنه چراغش روشن می‌شه، تعجب کرده... تمام یخچالو به گه کشیده. داره توو توهمش با آدم‌های فضایی حرف می‌زنه تا بیان در انتخابات شرکت کنن. این بابا اگه در انتخابات شرکت کنه، به ترامپ که چه عرض کنم، حتی ممکنه به بولتون هم ببازه... از ما گفتن بود.»



داعش مسئولیت هر چی کتک کاری در دنیا بوده، برعهده گرفت.

داعش با صدور بیانیه‌ای مسئولیت هر چی کتک‌کاری و گیس کشی و دعوا و مرافعه را که در دنیا اتفاق افتاده، برعهده گرفت.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، به این بیانیه لیست چند صفحه‌ای بسیار بلندی پیوست شده بود که ما بعضی موارد آن اشاره می‌کنیم:

«چاقوکشی در ایالت پنجاب هندوستان به بهانهٔ دختربازی، گیس‌کشی در متروی تهران بین ملیحه خانم و معصومه شترچی معروف به ساناز خوشگله (ام مجاهد)، ریختن آب از طبقهٔ سوم ساختمان شماره ۱۴ محلهٔ منهاتن در نیویورک با شعار الله اکبر که منجر به خیس شدن یک فروند پلیس محلی شد، دزدیده شدن یک کیف حاوی قلم و پاکن و مدادتراش یک دختر بچه اندونزیایی و خط خطی شدن دفتر مشقش به دست المجاهد ابو مصعب و نیز تعداد ۱۴۲ سورتی تماس تلفنی و فوت کردن در آن که به دست برادران مجاهدمان انجام شد.»

داعش در پایان این بیانیه، بر ادامهٔ این کرم ریختن‌های جهادی تا تشکیل دولت اسلامی در جهان تاکید کرد.



خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین

MollaNnasroddin Satire News Agency

واقعیت خنده‌دار است..!

http://msn-agency.ir

http://mollanasroddin-magazine.ir



خوشگل الحکایات

موکل الملله

مجلسی داریم چون سوهان قم بس که شیرین است از سر تا به دم
از وکیلان هم نگو و هم نپرس یادگاری هستن از اعیان رُم
جملگی کلا وکیل الملله‌اند
گرچه اسباب مزاح و خنده‌اند
جمعی از ایشان نشسته در رواق طرح‌ها را چیده از کف تا به طاق
بس که شیرینند این‌ها چون عسل آب می‌بیزد ز کام صد الاغ
جملگی کلا وکیل الملله‌اند
گرچه اسباب مزاح و خنده‌اند
طرحی آوردند بی وزن و بدون قافیه خط لوله از خلیج فارس تا ارومیه
آب دریا می‌رود تا پر شود دریاچه‌ای هم بلا زحمت بدون حاشیه
جملگی کلا وکیل الملله‌اند
گرچه اسباب مزاح و خنده‌اند
طرحشان انشاست یا املاست این؟ قلم بهلول یا ملاست این؟
بس که بی‌مایه و بی‌فحواست این لاجرم از ماست که بر ماست این
جملگی کلا وکیل الملله‌اند
گرچه اسباب مزاح و خنده‌اند

اشعرالشعرای پخته‌دل
حیدر سهیلی اصفهانی (صخره)

MollaNasroddin Satire Magazine 62

